

تاریخچه‌ی خلیج فارس

دکتر عزیزالله بیات



بخشی از Asia General Map (مربوط به حدود یک‌صدسال پیش)

اشاره:

ضمن تشکر از همشهری گرامی و استاد محترم دانشگاه شهید بهشتی، جناب آقای دکتر بیات، که تاکنون چندین مقاله‌ی علمی از جمله همین مقاله از ایشان در فصل‌نامه‌ی فرهنگان به چاپ رسیده است، توجه خوانندگان ارجمند «فرهنگان» را به مبحث مهم «نقشه‌ها و نقشه‌نگاران خلیج فارس» از آقای محمدرضا سبحان، که در نشریه‌ی تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران (شماره‌ی پنجم، سال چهارم، ۱۳۸۲، ویژه‌نامه‌ی خلیج فارس) چاپ شده است جلب می‌نماید. اینک با سپاس از همکاری آقای حسین زرینی، چند نمونه از نقشه‌های تاریخی مندرج در ویژه‌نامه‌ی مذکور را همراه با مقاله‌ی استاد ملاحظه خواهید کرد.

«فرهنگان»

ظاهراً محقق است که از زمان‌های بسیار قدیم، سواحل عربی خلیج فارسی دشت‌های جنوب غربی کشور ایران و کشورهای سومری اورمسکن (از اقوام سامی نژاد) بوده است. به احتمال زیاد در حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد در «ماکان»، که شاید «عمان» امروزی باشد، مردمی دریانورد سکونت داشته‌اند و حتی پیش از این، بین هند و جنوب عراق ارتباط برقرار بوده است.

مسلماً بابلی‌ها در قرن هفتم قبل از میلاد در خلیج فارس دریانوردی می‌کرده‌اند و با توجه به داستان اردوگشی «سنا خریب» ثابت می‌شود که بحریمایی در خلیج فارس از قرن هشتم قبل از میلاد به این طرف سابقه داشته است. آنان، پیش از تسلط آریایی‌ها بر

سرزمین ایران، در کتیبه‌های خود از این دریا به نام «نارمرتو»^۱ که به معنی رود تلخ است نام برده‌اند.^۲

پس از تأسیس دولت هخامنشی، سلاطین این سلسله به اهمیت نیروی دریایی در این خلیج واقف شدند و به تدریج ایرانیان در سواحل آن نفوذ یافتند. در بند سوم کتیبه‌ای که از داریوش اول در کانال سوئز یافته‌اند چنین آمده است: «من پارسی‌ام. از پارس مصر را تسخیر کردم. امر کردم این کانال را بکنند از پی‌رو (یعنی نیل)، که در مصر جاری است، تا دریایی که در پارس بدان روند این کانال کنده شد؛ چنان که امر کردم و کشتی‌ها روانه شدند چنان که اراده‌ی من بود».^۳

در زمان هخامنشیان تمام سواحل و جزایر خلیج تحت نفوذ ایران قرار داشت و ملوانان ایرانی با کشتی‌های خود در سرتاسر آن با حمایت دولت مقتدر هخامنشی، که کلبه‌ی کشورهای بزرگ آن زمان را از پای در آورده بود، به سیر و سیاحت مشغول بودند. زمانی که داریوش اول در هند بود (۵۱۲ ق. م) سفاینی ساخت و «اسکیلاس»^۴، دریانورد یونانی، را مأمور کرد تا درباره‌ی خلیج فارس و دریای عمان تحقیق و بررسی نماید.

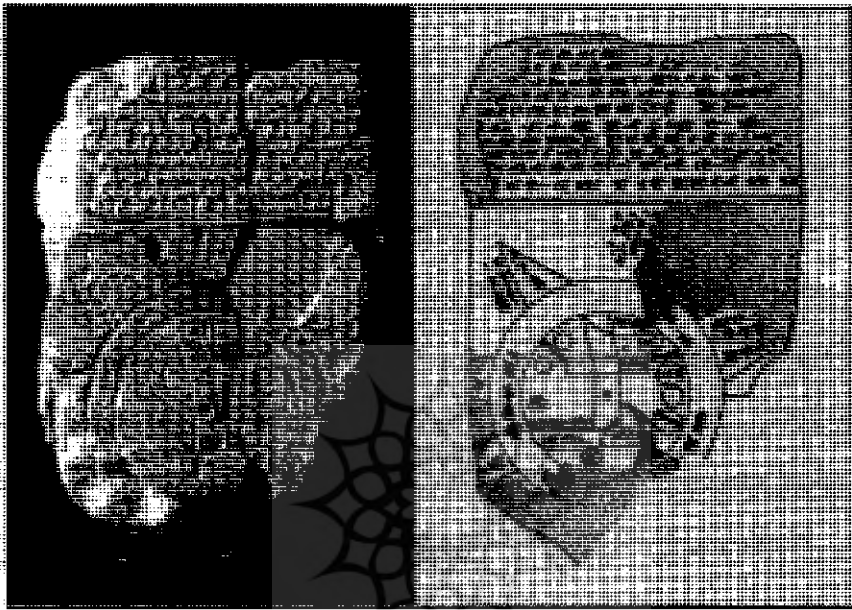
این مأموریت برای ایران اکتشافات جغرافیایی مهمی در برداشت و توانست از طریق بنادر و جزایر خلیج با سرزمین‌های دوردست، از جمله عربستان، هندوستان، چین و آفریقا به تجارت پردازند. به احتمال زیاد می‌توان ادعا کرد که ایران، تا دوران تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج، چنین وضعیت و نفوذی در منطقه داشته است.

۱ - Narmartu

۲ - Atlas Historique, l'antiquite, carte ۱۱ presses universitair, Paris, ۱۹۰۰.

۳- ایران باستان، تألیف پیرنیا، ج ۱، ص ۵۷۱

۴- Skylas



تصویر شماره ۱: (تصویر راست) لوحه گلی منقوش از آثار کهن بابل. روی لوحه نقشه بتیای بابلیان را نشان می‌دهد و پشت آن شرح نقشه حک شده است. دواین نقشه بابل و آشور در احاطه خلیج فارس دیده می‌شوند و سایر نقاط بنام «نواحی دیگر» خوانده شده‌اند. اصل این اثر در موزه بریتانیایی نگهداری می‌شود.

تصویر شماره ۲: (تصویر چپ) نقش ترسیم شده همان لوحه.

بر گرفته از ویژه‌نامه‌ی خلیج فارس، گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره‌ی ۵ سال ۸۲، ص ۱۴۴ (اشتباه چاپی راست و چپ مربوط به مأخذ است و بدین وسیله یادآوری می‌شود).

یکی از مورخان یونانی به نام آریان که در قرن دوم میلادی می‌زیسته است در یکی از تألیفات خود، که «آنابازیس» یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر نام دارد، ضمن شرح دریانوردی «نثارخوس»، که به فرمان اسکندر مأموریت یافته بود که رود سند را تا انتهای خلیج فارس سیاحت کند، از خلیج فارس به اسم «پرسیکون کای تاس»^۱ نام برده است.

استرابن^۲ جغرافیادان معروف یونانی، که در نیمه‌ی دوم قرن اول میلادی می‌زیسته، در کتاب خود به کرات همین نام را در مورد «خلیج فارس» آورده است. «بطلمیوس» منجم، ریاضی‌دان و جغرافی‌دان معروف حوزه‌ی اسکندریه در قرن دوم میلادی، نیز در اثر معروف خود به نام «مجسطی» از خلیج فارس به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده است. در کتاب‌هایی که به زبان لاتینی تألیف شده‌اند اصطلاح مذکور را غالباً «سینوس^۳ پرسیکوس» یا «ماره پرسیکوم»: یعنی «دریای پارس» نوشته‌اند.

تاریخ استقرار ایرانیان در خلیج فارس و جزایر آن دقیقاً روشن نیست ولی ظاهراً اواسط دوران سلسله‌ی اشکانیان سواحل عمان متعلق به ایران بوده است. آنچه مسلم است این است که بنا بر گفته‌ی طبری، اردشیر بابکان، مؤسس سلسله‌ی ساسانی، سپاهی روانه‌ی بحرین کرد و شخصی را به نام «ساطرون» که در آن‌جا علم طغیان برافراشته بود، مغلوب کرد و شاپور، پسر خود را به حکومت بحرین منصوب نمود.

۱- Pesikonkaitas

۲- Strabon

۳- سینوس در زبان یونانی و لاتین دو معنی دارد؛ یکی سینوس مثلثاتی و دیگری به معنی خلیج.

در مدت سلطنت انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) علاوه بر سواحل و جزایر خلیج فارس، دریای عمان، سواحل جنوبی عربستان، عدن و یمن نیز در تصرف ایران بود و نفوذ این کشور تا سواحل بحر احمر و آفریقا گسترش یافت.

بنا بر قول بلاذری^۱ مقارن ظهور اسلام، بحرین به ایران تعلق داشته است. بعد از انقراض ساسانیان، در نتیجه‌ی فتوحات سپاهیان اسلام، کشور ایران تحت حکومت اسلامی قرار گرفت و تا تأسیس سلسله‌ی آل بویه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس بر جزایر و سواحل خلیج فارس تسلط داشتند. ضمن این که تا حدود یک قرن بعد از جنگ نهروان (۳۹ هجری) بحرین، عمان و جزایر دیگر خلیج فارس پناهگاه «خوارج» شده بودند.

مورخین و جغرافیا دانان اسلامی در آثار خود از این خلیج به نام «بحر فارس» یا «الخلیج الفارس» یا «خلیج فارس» یاد کرده‌اند؛ از جمله ابن فقیه همدانی، ابن خردادبه، استخری، مسعودی، ابن حوقل، ابن بلخی، شریف ادریسی، یاقوت حموی، زکریای قزوینی، حمدالله مستوفی، ابن بطوطه، حاج خلیفه، مقدسی و ابوریحان بیرونی^۲.

۱- فتوح البلدان، تألیف بلاذری، ص ۷۸

۲- برای کسب اطلاع بیش‌تر به منابع زیر مراجعه شود: *مطالعات فرهنگی*
مختصر کتاب البلدان، به کوشش دخویه، ص ۸؛ *مسالك الممالک*، تألیف ابن خردادبه، به کوشش دخویه، ص ۲۳۳؛ *مسالك الممالک*، تألیف استخری، به کوشش، ایرج افشار، ص ۳۳؛ *مروج الذهب*، تألیف مسعودی، به کوشش باریبه دومینار، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *مسالك الممالک*، تألیف ابن حوقل، ج ۱، ص ۴۲؛ *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تألیف مقدسی، به کوشش دخویه، ص ۱۷؛ *فارسنامه*، تألیف ابن بلخی، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، ص ۱۲۴؛ *نزهة المشتاق*، تألیف شریف ادریسی، ص ۹؛ *معجم البلدان*، تألیف یاقوت حموی، ج ۲، ص ۶۸؛ *آثار السیلا*، تألیف زکریای قزوینی، به کوشش ووستفلد، ص ۱۵۴؛ *نزهة القلوب*، تألیف حمدالله مستوفی، به کوشش دبیر سیاقی، ص ۱۶۴؛ *سفرنامه*، تألیف ابن بطوطه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ *جهان‌نما*، تألیف حاج خلیفه، ص ۷۸؛ *حدود العالم*، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، ص ۸؛ *البدء و التاریخ*، تألیف مقدسی، به کوشش کلیمان هوار، ج ۴، ص ۵۸، *التفهیم*، تألیف ابوریحان، به کوشش جلال‌الدین همایی، ص ۱۶۷.

بعد از آن که امرای آل بویه قدرت را در دست گرفتند برای سرکوبی خوارج و قرامطه به خلیج فارس روی آوردند. یکی از مهم‌ترین فتوحات معزالدوله دیلمی فتح ناحیه‌ی عمان و بحرین در سال ۳۵۵ هجری است که آن‌ها را به کمک برادر زاده‌ی خود عضدالدوله به تصرف آورد و به قلمرو آل بویه ضمیمه کرد و از آن به بعد تا مدت قریب به یک قرن تحت تسلط امرای آل بویه بود. در این زمان یکی از مهم‌ترین بنا در خلیج فارس «سیراف» بود و کشتی‌های تجارتهای چین به این بندر رفت و آمد می‌کرد.

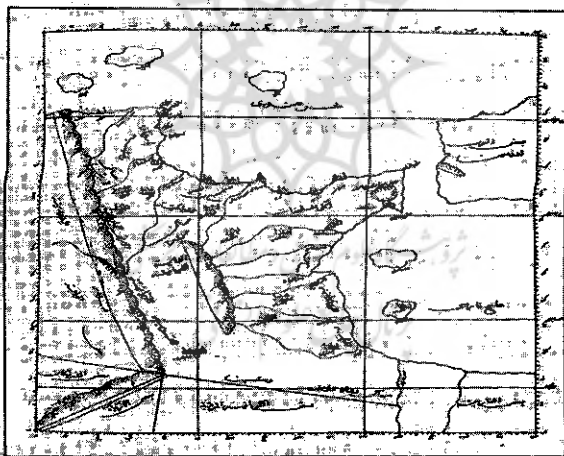
عمان و جزایر خلیج فارس بین سال‌های ۴۵۶ تا ۵۳۶ هجری قمری به قلمرو سلاجقه‌ی کرمان پیوست. توران‌شاه‌بن قاورد از امرای این سلسله جزیره‌ی «کیش» را به جای «سیراف» مرکز تجارت خلیج فارس قرار داد و در نتیجه به تدریج امرای کیش صاحب نفوذ و قدرت شدند و غالباً بر سر تصرف جزایر خلیج با ملوک هرمز نزاع داشتند.

اتابک ابوبکر سعد زنگی (۶۲۳ - ۶۵۸ هجری)، در پنجمین سال زمامداری خود، به خلیج فارس لشکر کشید و عمان و بحرین و کیش و سواحل خلیج را از حدود بصره تا سواحل هند تصرف کرد و در عصر حکومتش (۶۲۶ ق به بعد) بندر، هرمز مهم‌ترین بندر تجارتهای خلیج فارس شد.

پرتغالی‌ها بعد از کشف راه دریای هندوستان برای این که ارتباط خود را با این نواحی زرخیز حفظ نمایند مصمم شدند تجارت بین بندر سواحل اقیانوس هند را هم، که تا این تاریخ در دست مسلمین عربستان و اهالی سواحل خلیج فارس بود، تحت نظر خود قرار دهند. برای رسیدن به این هدف برخورد آن‌ها با امرا و متنفذین محلی اجتناب ناپذیر بود.



تصویر شماره ۳. «سینوس پرسیکوس» Sinus Persicus در نقشه جزیره العرب اطلس پلیمیرس، متن لاتینی



تصویر شماره ۴. نقشه قسمتی از خلیج فارس نقل از ترجمه عربی اطلس پلیمیرس، نقل از نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، استانبول

برگرفته از ویژه‌نامه‌ی خلیج فارس، گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره‌ی ۵، سال ۱۳۸۲، ص ۱۴۵

در سال ۹۱۱ هجری قمری (۱۵۰۵ میلادی) به فرمان دن مانوئل اول^۱ پادشاه پرتغال شخصی به نام دن فرانسیسکو دو آل میدا^۲ را به حکومت مستعمرات پرتغال در هند منصوب نمود. وی در مدت مأموریت خود سعی می‌کرد در امور داخلی اقوامی که در سواحل اقیانوس هند و خلیج فارس سکونت داشتند، مداخله نکند و تمام جدیت وی صرف حفظ مناسبات تجاری و روابط دوستانه با اقوام مذکور شد. ولیکن جانشین او آلفونسو دو آلبوکرک^۳ در صدد برآمد دولتی قوی تحت سرپرستی دولت پرتغال در سواحل اقیانوس هند تشکیل دهد و برای عملی شدن این نقشه، «جزیره‌ی سقوط راه» را در سال ۹۱۲ هجری (۱۵۰۶ م) تصرف کرد و از طریق دریای عمان به نزدیک مسقط رسید.

در این جا اشاره‌ای به موقعیت چند قرن گذشته‌ی خلیج فارس و تا قبل از سقوط مسقط توسط دولت پرتغال ضروری به نظر می‌رسد. قبلاً تعداد زیادی از جزایر و بنادر ساحلی دریای عمان جزو قلمرو سلطان جزیره‌ی هرمز بود. در اوایل قرن هشتم هجری، بعد از خراب شدن بندر هرمز جزیره‌ی هرمز، که در سه فرسنگی بندر هرمز واقع شده بود، مورد توجه سلطان قرار گرفت. چندی نگذشت که این جزیره از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار شد و مرکز آن «بندر جرون» یکی از بنادر مهم و معتبر خلیج فارس گردید.

۱- Don Manuel

۲- Don Francisco de Almeda

۳- Alfonso de Alboquerque

از اواخر قرن پنجم هجری جزیره‌ی هرمز تحت تصرف عده‌ای از سلاطین محلی عرب بود و غالباً خراج گزار امرای کرمان و اتابکان فارس بودند. بعد از آن که هرمز جدید به وجود آمد یک نفر از همان سلسله‌ی قدیم سلاطین هرمز به سلطنت جزیره اختیار گردید. او در سال ۷۲۰ هجری قمری (۱۳۲۰ میلادی) جزایر کیش و بحرین را هم ضمیمه متصرفات خود کرد. جانشینان وی به تدریج دامنه‌ی متصرفات خود را از مسقط تا بصره توسعه دادند. در همین زمان هرمز یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی داد و ستد خلیج فارس گردید.

همان‌طور که گفته شد «آلبوکرک» بعد از ویران کردن مسقط خود را به ساحل هرمز رسانید. در این ایام پادشاه هرمز نوجوانی دوازده ساله به نام سیف‌الدین بود که به کمک امرای خود به دفاع از هرمز پرداخت، ولی سرانجام مغلوب آلبوکرک گردید و چاره‌ای نداشت جز آن که تحت الحمايگی پرتغال را بپذیرد.

آلبوکرک بعد از غلبه بر سلطان هرمز در ساحل جزیره قلعه مستحکمی جهت اقامه پرتغالی‌ها بنا کرد. اگرچه، قبل از آمدن پرتغالی‌ها به جزیره‌ی هرمز، سلطان آن محل در اداره‌ی متصرفات خود مستقل بود لیکن بعد از تأسیس سلسله‌ی صفویه، زمامدار هرمز به شاه اسماعیل، مؤسس سلسله‌ی صفویه، خراج می‌داد و در حقیقت متصرفات وی قلمرو ایران محسوب می‌شد. همین که شاه اسماعیل اول، در سال ۹۱۳ هجری قمری (۱۵۰۷ میلادی)، خراج سالیانه‌ی هرمز را مطالبه کرد سیف‌الدوله به آلبوکرک مراجعه کرد و از او چنین پاسخ شنید که هرمز به پادشاه پرتغال تعلق دارد و حاکم جزیره مکلف است خراج سالیانه‌ی خود را برای کشور پرتغال ارسال دارد.

در سال ۹۱۸ هجری قمری (۱۵۱۳ میلادی) آلبوکرک به پرتغال احضار شد. وی در مراجعت خود به هند مطلع گردید که در غیبت او شیخ عدن سر به شورش برداشته و سلطان هرمز تحت حمایتی شاه اسماعیل را پذیرفته است. آلبوکرک برادر زاده‌ی خود را مأمور سرکوبی آن‌ها کرد و چون وی از این مأموریت نتیجه‌ای نگرفت به بندر «گوآ» پایتخت هند - پرتغال بازگشت و آلبوکرک را از جریان امر آگاه کرد.

آلبوکرک در اوایل سال ۹۲۱ هجری قمری به طرف هرمز حرکت کرد و آن‌جا را تصرف کرد. در همین زمان از جانب شاه اسماعیل سفیری نزد وی آمد و سرانجام برای قطع دعاوی بین فرستاده‌ی شاه اسماعیل و آلبوکرک معاهده‌ای بسته شد و به موجب آن جزیره‌ی هرمز خراج‌گزار پرتغال شد و در مقابل پرتغالی‌ها متعهد شدند که با ایرانی‌ها علیه عثمانی‌ها متحد باشند.

با وجود این معاهده، پرتغالی‌ها در سال ۹۲۶ هجری قمری بحرین، یعنی ساحل «الحسا» و جزایر مجاور آن را از تصرف شاه اسماعیل خارج کردند. شاه اسماعیل از طرفی به سبب گرفتاری‌های داخلی و از طرف دیگر به علت نداشتن کشتی نتوانست از تجاوزات پرتغالی‌ها جلوگیری کند. وی حتی در انقلاب عظیمی که از سال ۹۲۵ تا ۹۲۸ هجری قمری در سرتاسر سواحل و جزایر خلیج فارس توسط ایرانی‌ها علیه پرتغالی‌ها به وجود آمده بود، هیچ‌گونه فعالیتی برای قطع ریشه‌ی تسلط آن‌ها از خود نشان نداد.

در سال ۱۰۰۹ هجری قمری الله‌وردی‌خان ابتدا خوانین لار را، که از همدستان پرتغالی‌ها بودند، سرکوب کرد؛ آن‌گاه سپاهی را برای تسخیر بحرین مأمور کرد. پرتغالی‌ها نیز در صدد دفاع از بحرین برآمدند. الله‌وردی‌خان برای کاستن فشار آن‌ها

بندر جرون را مورد تعرض قرار داد و با به کار بردن این تدبیر از استیلای مجدد پرتغالی‌ها بر بحرین جلوگیری کرد و این قسمت اولین نقطه‌ای از سواحل خلیج فارس بود که پس از یک قرن، از تسلط پرتغالی‌ها خارج شد و ضمیمه‌ی قلمرو صفویه گردید.

هنگامی که در سال ۹۴۱ هجری قمری (۱۵۳۴ م.) عثمانی‌ها بغداد را تصرف کردند به تدریج در «احسا» و به ویژه در «قطیف» نفوذ پیدا کردند. پرتغالی‌ها، در این سال‌ها (اواسط قرن شانزدهم میلادی) که به علت بدرفتاری و اعمال ظلم و ستم خارج از اندازه به ساکنین سواحل خلیج فارس، دشمنان زیادی پیدا کرده بودند با رقابت دولت عثمانی روبه‌رو شدند. طولی نکشید که در اواخر این قرن کشورهای استعمارگر دیگر اروپا، از جمله انگلیس و هلند در صدد برآمدند به منابع سرشار کشورهای آسیایی دست یابند.

هنگامی که جهازات به ظاهر شکست‌ناپذیر اسپانیا و پرتغال در سال ۱۵۸۸ میلادی در هم شکست، پای بازرگانان انگلیسی و هلندی در اقیانوس هند باز شد. در سال ۱۶۰۰ تا ۱۶۰۲ میلادی شرکت‌های انگلیسی و هلندی، هند شرقی بریتانیا و هند شرقی هلند تشکیل گردید. شعبه‌ی شرکت انگلیسی هند شرقی در «سورات» تشکیل شد. در این زمان شاه‌عباس، که قبلاً حق تجارت را به طور کلی به مسیحیان اعطا کرده بود، طی فرمانی دست کارگزاران شرکت انگلیسی را برای تجارت در خلیج باز گذاشت. در نتیجه شرکت مذکور فعالیت خود را برای فروش پارچه‌های پشمی در بندر جاسک گسترش داد.



نقشه‌ی «دریای فارس» از نسخه‌ی خطی فارسی حدود ۱۴۶۰ میلادی کتاب «المسالک و الممالک» استخری، کتابخانه‌ی موزه‌ی توپکاپی سرای، استانبول همراه با رنگ آمیزی و تصاویر زیبایی از جبرئیل، آدم و حوا و یونس در دل نهنگ و ...
 (برگرفته از ویژه‌نامه‌ی خلیج فارس، گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره‌ی ۵، سال ۱۳۸۲، ص ۱۵۴)

متعاقباً کشتی‌های شرکت هند شرقی در سال ۱۰۳۰ هجری قمری (۱۶۲۰م.) در بندر جاسک پرتغالی‌ها را به سختی شکست دادند. در همین زمان به فرمان شاه‌عباس، امام قلیخان با نمایندگان شرکت انگلیسی به مذاکره پرداخت تا از آن‌ها برای حمله به جزیره‌ی قشم و پایان دادن به سلطه‌ی پرتغالی‌ها کمک بگیرد. نمایندگان شرکت نیز، در میناب با امام قلیخان عهدنامه‌ای بستند و قرار بر این شد که ایرانی‌ها از خشکی و انگلیسی‌ها از دریا به جزیره‌ی قشم و هرمز حمله کنند.

بعد از عقد قرار داد، امام قلیخان ابتدا به قشم حمله برد و آن‌جا را تصرف کرد. سپس قوای متحدین قلعه‌ی هرمز را محاصره و تصرف کردند و با فتح «هرمز» (۱۰۳۱ هجری، ۱۶۲۱ میلادی) مهم‌ترین پناهگاه پرتغالی‌ها در خلیج فارس، پس از یک قرن، از سلطه‌ی پرتغالی‌ها آزاد شد و پرچم ایران بر بالای قلعه‌ی جزیره به اهتزاز درآمد. ضمناً سلطه‌ی قدیم امرای هرمز، که از چند قرن پیش در هرمز قدیم (میناب فعلی) و هرمز جدید (جزیره‌ی فعلی هرمز) و سواحل عمان، گاهی استقلال داشتند و زمانی دیگر تحت فرمان حکومت ایران و چندی هم تحت حمایت پرتغال و اسپانیا به سر می‌بردند، برافتادند. از این زمان به بعد، هرچند جزیره‌ی هرمز به تصرف ایران درآمد اما دیگر رونق بازرگانی سابق خود را باز نیافت.

شاه‌عباس بندرعباس را بندر تجارتهی خلیج قرار داد و انگلیس‌ها از جاسک بدان‌جا منتقل شدند. اما پرتغالی‌ها که بارها کوشیدند «جزیره‌ی هرمز» را پس بگیرند و توفیق نیافتند سرانجام در سال ۱۰۳۴ هجری قمری با شاه‌عباس صلح کردند و از کلیه‌ی متصرفات خود چشم پوشیدند. شاه‌عباس هم از آن‌جایی که مایل نبود از دوستی با

دولت‌های پرتغال و اسپانیا صرفاً نظر کند - تا در صورت بروز دشمنی با انگلیس‌ها تنها نماند - به پرتغالی‌ها اجازه داد در بحرین به صید مروارید مشغول شوند و در شمال شرقی بندرلنگه برای خود قلعه و دارالتجاره بنا کنند. به‌طور کلی در این موقع بنادر و جزایر خلیج فارس میدان فعالیت‌های تجارتهی و اقتصادی ممالک مختلف اروپایی مانند انگلیس‌ها، هندی‌ها، فرانسوی‌ها و پرتغالی‌ها شده بود.

هلندی‌ها قبل از وقایع هرمز چندان توجهی به خلیج فارس و بنادر و جزایر آن نداشتند. آن‌ها تنها به این علت که در هندوستان و جزایر هند شرقی با پرتغالی‌ها رقابت داشتند، در جنگ هرمز، چند فروند کشتی به کمک ایرانی‌ها و انگلیس‌ها فرستادند. ولی از این تاریخ به بعد، شرکت هند شرقی هلند به تدریج در صحنه‌ی سیاست خلیج فارس وارد شد و طولی نکشید که برای انگلیس‌ها در خلیج فارس رقیب خطرناکی گردید و روزبه‌روز بر قدرت و نفوذش افزوده شد تا جایی که در سال ۱۰۳۶ هجری قمری (۱۶۲۶ م.) موافقت شاه‌عباس اول را برای در اختیار گرفتن تجارت ابریشم جلب کرد.

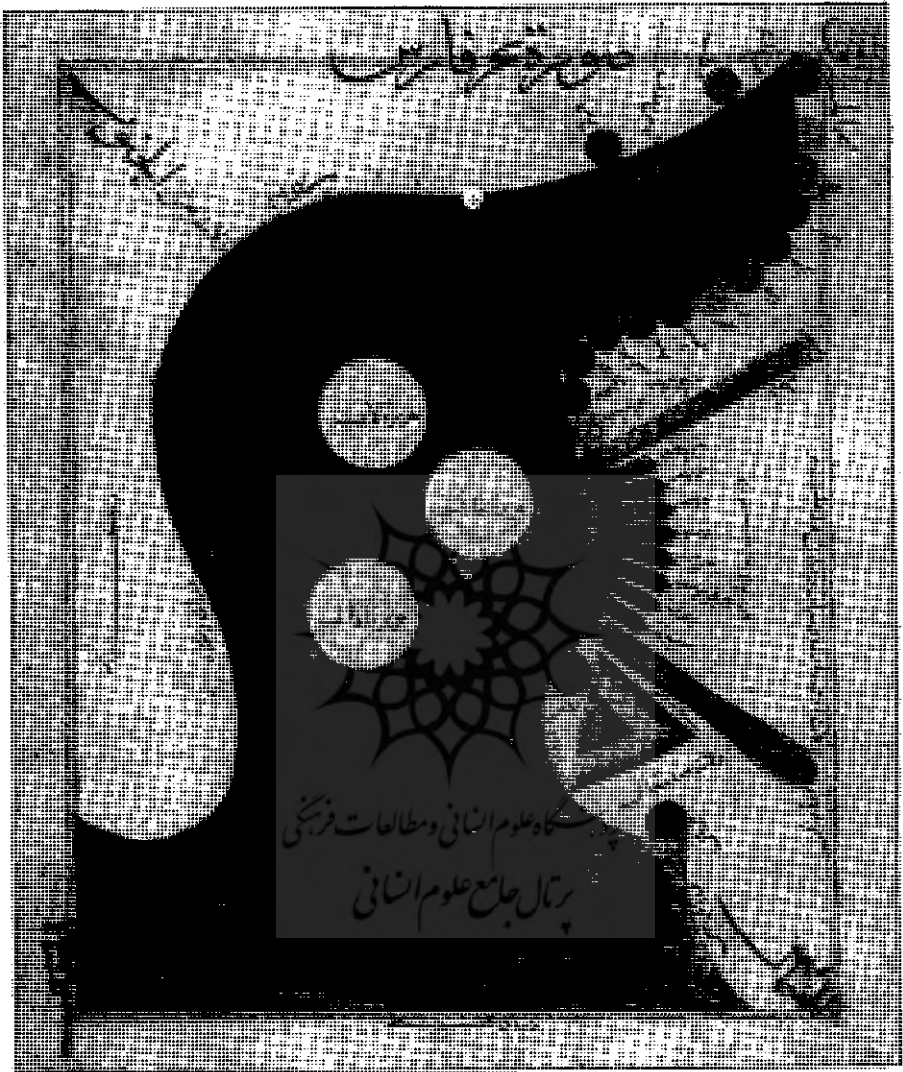
در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هجری قمری) تجار هلندی از وی خواستند حق آزادی تجارت در خلیج فارس را از انگلیس‌ها سلب کند و نظر به این که این خواسته مورد موافقت شاه‌عباس قرار نگرفت هلندی‌ها شدت عمل نشان دادند و جزیره‌ی قشم را تصرف کردند و شاه‌عباس ناچار شد به آن‌ها امتیازات بیش‌تری بدهد. در زمان سلطنت شاه‌سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ هجری قمری) هلندی‌ها جزایر و مواضعی را که تصرف کرده بودند، بعد از مدت یازده‌ماه، تخلیه کردند و در زمان

سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ - ۱۱۳۵ هجری قمری)، به سبب توسعه‌ی نفوذ انگلیس‌ها، همه‌ی امتیازات خود را از دست دادند و حتی از معامله‌ی ابریشم با ایران نیز محروم شدند.

در دوره‌ی انحطاط سلسله‌ی صفویه تسلط ایران بر خلیج فارس ضعیف شد. مضافاً به این که بعد از کوتاه شدن دست پرتغالی‌ها از خلیج فارس، «خوارج» صاحب قدرت و اهمیت شدند تا جایی که در دوران امامت سیف بن سلطان، که با شاه سلطان حسین معاصر بود، سلطه و تجاوز آن‌ها سرتاسر اقیانوس هند را، از ساحل زنگبار تا هند غربی، دچار وحشت کرده بود. در اواخر امامت سیف بن سلطان، خوارج بحرین را تصرف کردند و هرمز و کیش و قشم را ضمیمه‌ی عمان نمودند.

در این ایام شاه سلطان حسین برای دفع شر آن‌ها از دولت‌های انگلیس، هلند و فرانسه یاری خواست ولی درخواست او مورد قبول واقع نگردید. به ناچار، وی از نایب السلطنه‌ی پرتغال که در «گوآ» اقامت داشت درخواست کمک کرد. پرتغالی‌ها هم، به کمک برخاستند و در سال ۱۱۳۱ هجری قمری در بندر کنگ خوارج را در هم شکستند. بعد از این رویداد، در عمان یک رشته جنگ‌های داخلی به وجود آمد و در این گیرودار اعراب تابع ایران به نام «هوله» بحرین را بعد از گذشت ده سال، که در تصرف قبیله‌ای از خوارج بود، از آن‌ها پس گرفتند.

بعد از انقراض سلسله‌ی صفویه، با روی کار آمدن نادر، موقعیت ایران در خلیج فارس تا حدی تثبیت شد. نادر در سال ۱۱۴۹ هجری قمری (۱۷۳۶ م.)، بعد از پایان مراسم مجلس تاریخی دشت مغان، محمد تقی خان، بیگلریگی فارس را مأمور کرد تا بحرین را فتح کند.



«صورة بحر فارس» از نسخه‌ی خطی مورخ ۷۲۶ هجری (۱۳۲۵ م) کتاب المسالك و الممالك استخری به خط ابن ساوجی ، موزه‌ی ملی ایران (ایران باستان ، تهران)
 (برگرفته از ویژه‌نامه‌ی خلیج فارس ، گروه تاریخ دانشگاه تهران ، شماره‌ی ۵ ، سال ۱۳۸۲ ، ص ۱۵۵)

محمدتقی خان نظر به این که کشتی در اختیار نداشت، با توسل به زور، هلندی‌ها را به نقل و انتقال سپاهیان خود واداشت و به این ترتیب عمان و مسقط را تصرف کرد. احمد بن سعید بوسعیدی حاکم قلعه‌ی «صحار» که بر امام سیف شوریده بود، سر به اطاعت نهاد و به حکومت «صحار» منصوب شد. بعد از کشته شدن نادر حاکم مذکور از اوضاع و احوال آشفته آن روز ایران سوء استفاده کرد و بر مسقط و بیش تر نواحی عمان تسلط یافت و هم‌چنان جانشیان او عمان را تاکنون در تصرف خود دارند.

انگلیس‌ها در زمان سلطنت نادر در جهت مخالف بودند. از جمله در این لشکرکشی‌ها به دولت ایران کمکی نکردند و برعکس، در دفاع از بصره حامی دولت عثمانی نیز شدند. به همین سبب نادر نسبت به آن‌ها متغیر شد و برای مقابله، ابتدا در صدد برآمد خود را در خلیج فارس به کشتی‌های جنگی تجهیز کند. از این رو دستور داد تا در بندر بوشهر کشتی بسازند و چوب مورد نیاز را از جنگل‌های مازندران تأمین و به ساحل خلیج فارس حمل کنند. ولیکن این اقدام نتیجه‌ی مطلوبی در بر نداشت.

در زمان نادر امتیازات شرکت هند شرقی بریتانیا تجدید شد. ولی از یک طرف به علت هرج و مرجی که در سال ۱۱۶۰ هجری قمری در ایران، بعد از قتل نادر، به وجود آمد و از طرف دیگر بروز جنگ هفت ساله‌ی بین فرانسه و انگلیس بر سر تسلط بر هندوستان (۱۷۵۶-۱۷۶۳ میلادی) باعث شد فعالیت شرکت هند شرقی انگلستان با مشکلاتی مواجه گردد.

در زمان سلطنت کریم خان (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هجری قمری) نیز، تحولات زیادی در اوضاع خلیج فارس به وقوع پیوست. مقارن این ایام تجارت بحری خلیج در دست

هلندی‌ها و انگلیسی‌ها بود. فرانسوی‌ها هم، که در این زمان با انگلیس‌ها درگیری و رقابت داشتند، در خلیج فارس نیز مزاحم دشمنان خود می‌شدند و حتی یک بار در محرم سال ۱۱۷۳ هجری قمری، با چهار فروند کشتی جنگی به بندرعباس آمدند و مراکز بازرگانی انگلیس‌ها را گلوله‌باران کردند. چهار سال بعد از این واقعه انگلیس‌ها مرکز بازرگانی خود را به بندر بصره، که آن زمان به امپراتوری عثمانی تعلق داشت، منتقل کردند. هلندی‌ها هم مراکز بازرگانی خود را از خلیج فارس به خاک عثمانی بردند.

در نتیجه‌ی بروز این حوادث لطمه‌ی شدیدی به تجارت ایران وارد شد. کریم‌خان که علاقه‌ی زیادی به پیشرفت بازرگانی ایران داشت در سال ۱۱۷۷ هجری قمری انگلیس‌ها را به بندر بوشهر برگرداند و به آن‌ها امتیازاتی داد، به طوری که عملاً صادرات و واردات از راه بوشهر را در انحصار خود گرفتند و تا سال ۱۱۸۳ هجری قمری در همین بندر به توسعه‌ی تجارت اشتغال داشتند. در این تاریخ باز هم به علت تعدیات شیوخ عرب و نداشتن امنیت، ناچار بوشهر را رها کردند و رهسپار بصره شدند.

در سال ۱۱۶۷ هجری قمری (۱۷۵۳ م.) کنیپ‌هاوزن^۱ رئیس تجارتخانه‌ی هلندی جزیره‌ی خارک را تصرف کرد و در آن‌جا قلعه‌ی نظامی بنا نمود و آن جزیره را مرکز صید و تجارت مروارید قرار داد. چندی نگذشت شیخ بندر ریگ یعنی «میرمهنا» بر «صادق‌خان» والی فارس شورش کرد و چون نتوانست در مقابل سپاهیان صادق‌خان مقاومت کند به جزیره‌ی خارک حمله برد و آن‌جا را از هلندی‌ها گرفت (۱۱۷۹ ق) و

سپس به راهزنی در دریا پرداخت. کریم خان برادر مادری خود «زکی خان» را مأمور سرکوبی وی کرد. میرمهنا به بصره گریخت و در آنجا کشته شد و جزایر خارک و خارکو به تصرف کریم خان درآمد.

با انتقال مجدد مرکز تجارتی انگلیس‌ها به بصره، کریم خان مصمم شد آنجا را تصرف کند، تا هم بصره را از اعتبار تجاری آن بپندازد و هم انگلیس‌ها را مرعوب نماید. صادق خان در اجرای این تصمیم و مداخله در خاک عراق، سوء رفتار عثمانی‌ها را نسبت به زوار ایرانی بهانه قرار داد و حمله کرد و سرانجام بصره را در سال ۱۱۹۰ هجری قمری به تصرف درآورد.

بعد از درگذشت کریم خان، اختلافات شدیدی که بین جانشینان او بر سر تصرف تاج و تخت به وجود آمد نفوذ دولت ایران را در خلیج فارس و سواحل آن بسیار کاهش داد. مضافاً به این که مقارن این ایام «وهابیه» هم از موقعیت استفاده کرد؛ از جمله محمدبن خلیفه در سال ۱۱۹۳ هجری قمری بحرین را به تصرف خود درآورد.

در اواخر سلسله‌ی زندیه اغلب بنادر و سواحل خلیج فارس تحت نفوذ «قواسم» بود. در سال ۱۲۰۹ هجری قمری سلطان احمدبن احمد هم پس از تثبیت موقعیت خود در عمان، بنادر چاه‌بهار، جاسک، گوآتر، بندرعباس و جزایر قشم و هرمز را تصرف کرد و برای تحکیم موقعیت خود در نقاط مذکور فرمانی از آغا محمدخان قاجار گرفت حاکی از این که بندرعباس و جزایر قشم و هرمز به مدت ۷۵ سال در اجاره‌ی او و فرزندان او باشد.

تا قرن نوزدهم میلادی فعالیت‌های شرکت هندشرقی بریتانیا تنها جنبه‌ی تجاری داشت ولیکن از این پس با حمایت دولت انگلستان این فعالیت‌ها جنبه‌ی نظامی و سیاسی نیز پیدا کرد. دریازنی و برده فروشی در این قرن بهانه‌ای شد تا انگلستان در خلیج فارس دخالت کند و با روسیه و فرانسه به رقابت‌های سیاسی پردازد. در نتیجه صدمات زیادی به ایران وارد شد و بسیاری از حقوق حقه‌ی ایران پایمال گردید.

دریازنی در خلیج فارس سابقه‌ای طولانی دارد و مراکز مهم آن در شیخ نشین‌های سواحل عربستان مستقر بود. بعد از کشته‌شدن نادر، قواسم بر فعالیت دریازنی خود افزودند و ناحیه‌ای را که به سواحل «متصالح» یا «دریازنان» معروف بود تصرف کردند و بندر بوشهر در معرض تهدید آن‌ها قرار گرفت.

فتحعلی شاه قاجار برای جلوگیری از تجاوزات «قواسم و اعراب عتوبی» در دوازدهم ذیحجه‌ی سال ۱۲۲۹ هجری قمری مطابق بیست و پنجم نوامبر سال ۱۸۱۴ میلادی پیمانی شامل یازده فصل، با دولت انگلستان منعقد کرد که متأسفانه باید آن را از بدترین معاهدات در تاریخ ایران دانست. زیرا به موجب مفاد آن ایران در حقیقت، از لحاظ ارتباط سیاسی، به طور در بست تحت نظر دولت انگلستان قرار می‌گرفت. خلاصه‌ی تعهدات انگلستان به شرح زیر بود:

۱- سالی یکصد و پنجاه هزار لیره به فتحعلی شاه پردازد، به شرط این که این مبلغ با نظارت نماینده‌ی آن دولت فقط برای نگهداری سپاه در سرحدات شمالی ایران صرف شود.

۲- در امور داخلی افغانستان به هیچ وجه مداخله نکند.

۳- از کمک و معاونت به سرکشان و شاهزادگانی که علیه تاج و تخت پادشاه قاجار قیام کنند خودداری نماید.

۴- اگر ایران به کمک نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس احتیاج داشته باشد به او (ایران) کمک کند، مشروط بر این که این امداد عملاً برای آن دولت (انگلستان) میسر باشد.

۵- اگر دولت دیگری به خاک ایران تعرض کند حتی المقدور از کمک و مساعدت با ایران خودداری نکند.

سرانجام قواسم مقهور شدند و شیوخ سواحل دریازنان در سال ۱۲۳۵ هجری قمری با انگلستان پیمانی مبنی بر ترک دریازنی امضا کردند.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی خرید و فروش سلاح در خلیج فارس جانشین برده فروشی شد و بوشهر و مسقط از مراکز مهم فروش آن بودند. دولت ایران، که خطر مسلح شدن ایلات و عشایر را احساس کرده بود، با کمک انگلستان به اقدامات شدیدی مبادرت کرد. با این همه قاچاق سلاح ریشه کن نشد و تنها مراکز فروش از مسقط به بندرگاه‌های کوچک مکران منتقل گردید.

انگلستان، بعد از این که از توجه دولت روسیه به خلیج فارس و از توجه دولت آلمان به کویت مطلع گردید، برای تثبیت موقعیت خود عهدنامه‌ای با شیخ مبارک، شیخ کویت، منعقد کرد (۱۸۹۹ م.) و اگرچه کویت تا اکتبر سال ۱۹۱۴ میلادی تابع دولت عثمانی بود، لیکن طبق مفاد پیمان مذکور این کشور (کویت) تحت الحمایه‌ی انگلستان قرار گرفت.

در اوایل قرن بیستم به موجب مفاد قرارداد ۱۹۰۷ میلادی، که بین دولتین روسیه و انگلستان منعقد گردید، انگلستان نقشه‌ی روسیه را برای نفوذ در خلیج فارس نقش بر آب کرد. با پیدایش نفت در مسجد سلیمان، خلیج فارس، سواحل، بندر و جزایر این منطقه بیش از پیش مورد توجه انگلستان قرار گرفت. دولت آلمان نیز برای راه یافتن به خلیج فارس امتیاز تأسیس راه آهن از آناتولی تا بغداد و بصره را از دولت عثمانی به خود اختصاص داد (۱۹۰۳ م.). از طرف دیگر، طبق پیمانی که در سال ۱۹۱۳ میلادی بین دولتین عثمانی و انگلستان بسته شد، به موجب مفاد آن، انگلستان حق نظارت بر تأسیس راه آهن در جنوب بصره را به دست آورد.

گذشته از این، دولت عثمانی خودمختاری کویت و پیمان‌های منعقدشده بین انگلستان و شیوخ خلیج فارس را به رسمیت شناخت و هم‌چنین از دعاوی خود نسبت به قطر و بحرین و مسقط صرف نظر کرد. در نتیجه تسلط عثمانی تنها به نواحی جنوب نجد شبه جزیره‌ی عربستان محدود شد. در سال ۱۹۱۳ میلادی عبدالعزیز بن سعود ترک‌ها را از «احسا» بیرون کرد و در حقیقت بار دیگر نفوذ و قدرت وهابیان در خلیج فارس گسترش یافت.

در جنگ جهانی اول دفاع از منافع انگلستان در خلیج، متضمن دفاع از شیوخ دست‌نشانده و منابع نفتی جنوب ایران بود. نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، دخالت‌های ناروای انگلستان در امور داخلی ایران و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ میلادی با وثوق‌الدوله - نخست‌وزیر وقت - تماماً برای حفظ منافع آن دولت در ایران، به ویژه در سواحل خلیج فارس بود.

در جنگ جهانی دوم نیز، نقش خلیج فارس برای رسانیدن مهمات از طریق راه آهن سرتاسری به دولت روسیه بسیار تعیین کننده و به سود متفقین بود. با این همه دولتمندان انگلیس و روسیه شوروی به بی طرفی ایران توجه نکردند و از طریق خلیج فارس و جلفا یکی بعد از دیگری سرتاسر ایران را به اشغال خود در آوردند. آمریکا نیز در این جنگ برای این که از رقیبان و هم‌زمان خود عقب نماند وارد میدان شد و موقعیت خود در خلیج فارس و سرزمین‌های اطراف تثبیت کرد.^۱

جزایر خلیج فارس که به ایران تعلق دارند عبارت‌اند از:

۱- **جزیره‌ی لارک** جزیره‌ی لارک دارای ۱۱ کیلومتر طول و ۷/۵ کیلومتر عرض است که در نزدیکی تنگه‌ی هرمز واقع شده است، شغل اکثریت قریب به اتفاق ساکنان جزیره پرورش دام و نخل و صید ماهی است؛ کمی جمعیت در آن به علت کمی آب آشامیدنی است.

۲- **جزیره‌ی هرمز** جزیره‌ی هرمز در شمال جزیره‌ی لارک واقع شده است. این جزیره تقریباً به شکل بیضی است. قطر اطول آن ۷/۵ و قطر اصغرش ۵/۵ کیلومتر طول دارد. محیط آن قریب شش هزار متر است. در اطراف جزیره جلگه‌های کوچک و همواری

۱- برای کسب اطلاع بیش‌تر به منابع زیر مراجعه شود:

خلیج فارس، تألیف عبدالرضا امیرابراهیمی؛ خلیج فارس، تألیف سدید السلطنه؛ خلیج فارس، تألیف جهانگیر قائم مقامی، خلیج فارس، تألیف لایروس، ترجمه‌ی محمود خواجه نوری؛ بستک و خلیج فارس، تألیف جمیل موحد؛ آثار شهرهای باستانی و سواحل خلیج فارس، تألیف احمد اقتداری؛ خلیج فارس، تألیف غلامحسین ساعدی؛ اوضاع سیاسی خلیج فارسی، تألیف احمد مدنی؛ مطالعاتی درباره‌ی بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تألیف عباس اقبال؛ تاریخ خلیج فارس، تألیف فرامرزی؛ تاریخ خلیج فارس، تألیف غلامحسین مقتدری؛ تاریخ خلیج فارس، تألیف احمد میریان؛ تاریخ خلیج فارس، تألیف وادلار، ترجمه‌ی شفیع جوادی.

وجود دارد. هرچند این جزیره وسعت زیادی ندارد ولی به سبب این که در مدخل خلیج فارس قرار گرفته موقعیتش از نظر نظامی و بازرگانی مهم و حساس است.

این جزیره سابقاً «زرون» نام داشته که معرب آن «جرون» است و هرمز نام بندر بسیار معتبری نزدیک مصب رود میناب (میناب فعلی) بوده است. هرمز قدیم، که در اوایل عهد مغول یکی از مراکز معتبر تجارت بین سواحل ایران و عربستان و هندوستان بود، از خود سلسله ملوک و امرایی داشت که باج‌گزار پادشاهان فارس و کرمان بودند.

پس از ضعف اتابکان فارس در اواخر قرن هشتم هجری، امیر تیمور شهرهای ساحلی نزدیک به هرمز را مورد تاخت و تاز خود قرار داد و هفت قلعه را در آنجا تصرف کرد. اسامی این هفت قلعه را شرف الدین علی یزدی چنین ذکر کرده است: قلعه‌ی مینار، در هرمز کهنه، قلعه‌ی تنگ زندان، قلعه‌ی کشکک، حصار شامل قلعه‌ی منوجان، قلعه‌ی ترزک و قلعه‌ی تازیان.^۱

در نتیجه محافظین قلعه‌های نام‌برده به اتفاق امیر هرمز، که یارای پایداری را در خود نمی‌دید، وبا عده‌ای از ساکنین شهر، ابتدا به جزیره قشم و سپس به جزیره جرون (هرمز فعلی) رهسپار شدند. از این زمان به بعد هرمز قدیم روبه ویرانی نهاد و به تدریج متروک شد و به جای آن جزیره‌ی جرون دارای اهمیت و اعتبار گردید و رفته رفته جای هرمز قدیم را گرفت. به طوری که امرای آن نه تنها شوکت و قدرت سابق خود را به دست آوردند بلکه بر اغلب نواحی خلیج، از جمله عمان و مسقط و بحرین، استیلا یافتند.

۱ - ظفرنامه تیموری، تألیف شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۷۸۹ - ۸۱۰

این وضع تا دو قرن؛ یعنی تا استیلای دریانوردان پرتغالی بر این نواحی، دوام داشت و بعد از آن هم تا سال ۱۰۳۱ هجری قمری، که هرمز به تصرف شاه عباس اول درآمد و خراب شد، از اهمیت و اعتبار گذشته برخوردار بود. بیش تر سیاحانی که در دوران صفویه به ایران مسافرت کرده اند هرمز را دیده اند و در سفرنامه های خود به تفصیل از آبادی و رونق تجارت آن سخن به میان آورده اند.

آثار شهر قدیمی هرمز از زمان اردشیر و خرابه های ابنیه و قلعه ی پرتغالی ها در شمال جزیره قرار دارد. هنگامی که مسلمین به ایران حمله کردند، ایرانیانی که پیرو دین زردشت بودند و به سوی هندوستان مهاجرت می کردند، حدود یک سال و نیم در این جزیره اقامت داشتند و به احتمال زیاد آثاری هم در این مدت از خود باقی گذاشته اند. غیر از خرابه های قلعه ی پرتغالی ها آثار دیگر هرمز عبارت اند از: برج گلکک، قصر بی بی گل، قصر صورت، مکتب خانه، خانه ی زغفرانی، برج تیرانداز، برج ناقوس، زیارت خضر و الیاس، الواح مقابر.^۱

۳- جزیره ی قشم جزیره ی قشم بزرگ ترین و پرجمعیت ترین جزیره ی خلیج فارس است. طول آن ۱۱۵ کیلومتر و عرضش از ۱۰ تا ۳۵ کیلومتر است. جزیره ای است کوهستانی که بلندترین نقطه ی آن «کیش کوه» نام دارد و دارای ۴۵۰ متر ارتفاع است. این جزیره متجاوز از ۴۰ آبادی دارد که مهم ترین آن ها جزیره قشم است که مرکز

۱- برای کسب اطلاع بیشتر تر به منابع زیر مراجعه شود:

مسالك الممالک، استخری، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵؛ نزهت القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۸۷، ۲۳۴؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه ی دکتر محمدعلی موحد، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ مسالك و الممالک، تألیف ابن خردادبه.

جزیره نیز هست. آبادی‌های معروف دیگر آن عبارت‌اند از: باسعیدو، درگهان، لافت، دیرستان.

جزیره‌ی قشم در ایران قبل از اسلام «برخت» و «ابركافان» (ابركاوان) نام داشته است و حتی اسم برخت تا اوایل استیلای پرتغالی‌ها متداول بوده است. اسم دیگر این جزیره به مناسبت زمانی طولانی‌اش در قرون اول اسلامی «طویله» بوده است. اسامی قدیمی این جزیره با گذشت زمان فراموش شده است. در دوران بعد گاهی به مناسبت بندر لافت که در شمال جزیره قرار دارد «جزیره‌ی لافت» و گاهی هم به اسم بندر قشم، «جزیره‌ی قشم» خوانده شده است. بنای «مسجد برخ» را که در آبادی کوسه واقع شده است به احتمال زیاد به دوران عمر خلیفه‌ی دوم نسبت می‌دهند. ای بسا محل این مسجد سابقاً آتشکده بوده است. به استناد مندرجات صفحه‌ی ۷۶۱ کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس، تألیف احمد اقتداری، در زمان حمله‌ی مغول گروهی از مردم به سرپرستی شخصی به نام توران به این جزیره آمدند. وی خود را توران‌شاه نامید و در آبادی توریان سکن گزید.

این جزیره از قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی بارها میان پرتغالی‌ها، انگلیس‌ها، ایرانی‌ها و عرب‌ها دست به دست می‌گشته است. انگلیس‌ها در قرن نوزدهم میلادی چندین پایگاه دریایی در بنادر قشم و باسعیدو بنا کردند لیکن، به علت گرمای شدید تابستان، آن‌ها متروک شدند. آثار تاریخی به جامانده در قشم عبارت‌اند از: قلعه‌ی قشم که یادگار دوران تسلط پرتغالی‌هاست، آثار شهر لافت، آثار سدهای آبرسانی و منابع ذخیره در

جزیره، آثار قریه‌ی توریان و زیارتگاه بی‌بی مریم. نام جزیره‌ی قشم را «کشم» هم ضبط کرده‌اند.

۴ - جزیره‌ی هنگام، جزیره‌ی هنگام در جنوب جزیره‌ی قشم واقع شده و دارای ده کیلومتر طول و سه تا شش کیلومتر عرض است. چندین پایگاه بزرگ نورافکن‌های دریایی ایران برای هدایت کشتی‌ها در این جزیره بنا شده است.

۵ - جزیره‌ی کیش جزیره‌ی کیش بعد از قشم مهم‌ترین جزیره‌ی ایران است که دارای پانزده کیلومتر طول و هشت کیلومتر عرض است. کیش نیز مانند اغلب جزایر خلیج فارس جزیره‌ای است کوهستانی و به منزله‌ی یکی از قله‌ی آتشفشانی خاموش است که دامنه‌های اطراف آن به صورت جلگه‌های هموار درآمده و قابل کشت و زرع است. جزیره‌ی کیش به دلیل داشتن آب شیرین و موقعیت جغرافیایی مناسب از قدیم الایام منطقه‌ای مسکونی بوده است. جغرافیا نویسان دوره‌ی اسلامی و نیز بنیامین تودلانی و مارکوپولو از آن نام برده‌اند. بنیامین بازار کیش را جذّاب و پر رونق یافته است.

این جزیره در زمان سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد «دولتخانه» نامیده می‌شد. در همین دوره است که تسلط امرای محلی بنوقیصر بر جزیره‌ی کیش پایان می‌پذیرد و به تصرف ملوک هرمز در می‌آید. خرابه‌های قدیم شهر کیش در امتداد ساحل شمالی جزیره باقی مانده است. کیش از گذشته‌های دور مرکز داد و ستد مروارید بوده است. این جزیره دارای بازاری قدیمی و مسجد جامعی است که از تمام مساجد کیش بزرگ‌تر است. نام این جزیره را به صورت «قیس» یا «قیش» هم ضبط کرده‌اند.

۶- جزیره‌ی لاوان (شیخ شعیب) جزیره‌ی شیخ شعیب در جنوب غربی بندر نخیلو قرار گرفته و دارای ۲۴ کیلومتر طول و ۵ کیلومتر عرض است و دارای چاه‌های آب شیرین است.

۷- جزیره‌ی خارک جزیره‌ی خارک که در زبان لاتینی آن را «آراکیا» گویند در شمال غربی بندر بوشهر به فاصله ۶۰ کیلومتر از آن بندر واقع شده است. طول آن ۱۰ کیلومتر و عرضش ۴/۵ تا ۵ کیلومتر است. این جزیره دارای آب شیرین، و اراضی آن برای کشاورزی مستعد است. به استناد گفته‌ی زمین‌شناسان، قریب یک میلیون سال از عمر خارک می‌گذرد. لیکن بیش از چهارده هزار سال نیست که سر از آب بیرون آورده است.

به احتمال زیاد خارک از سه هزار سال قبل از میلاد جزو قلمرو عیلام بوده است. بنابراین در زمان هخامنشیان خارک ناشناخته نبوده است و احتمالاً در زمان اسکندر، یونانیان از آن خبر داشته‌اند. زیرا «نئارک» دریادار اسکندر از مصب رود سند حرکت کرد تا به رودخانه‌ی فرات برسد. هرچند بحریه‌ی او از کناره‌های خارک عبور نکرد اما به مجرد رسیدن به مقصد یکی از همراهان خود به نام آندرستن^۱ را مأمور کرد تا به کشف کامل خلیج فارس مبادرت کند.

بنابه گفته‌ی استرابون، نویسنده‌ی قرن اول قبل از میلاد، آندرستن در حالی که خلیج فارس را سیر می‌کرد به جزیره‌ی «ایکاریا» رسید و در آنجا «معبد آپولو» را کشف کرد.

به احتمال زیاد می‌توان گفت جزیره‌ای که آندرسن دور زده همان جزیره خارک بوده است. یکی از نویسندگان قرن اول میلادی روم به نام «پلین»^۱ از جزیره‌ی خارک به نام «آراکیا» نام برده است که در آن می‌توان به آسانی ریشه‌ی امروزی خارک را پیدا کرد. در دوره‌ی اسلامی خارک از توقفگاه‌های دریایی بین بصره و هند و عمان بود. مسجد جامع خارک، که استخری در مسالک الممالک از آن نام برده، بیانگر وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان در خارک بوده است. درباره‌ی این جزیره از اواسط نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری تا قرن دهم اطلاع زیادی در دست نیست.

در قرن شانزدهم میلادی، خارک به تصرف پرتغالی‌ها درآمد. هلندی‌ها نیز در سال ۱۶۸۳ میلادی خارک و بعضی جزایر دیگر خلیج فارس را تصرف کردند. دیری نگذشت که میرمهنای عرب هلندی‌ها را شکست داد و جزیره‌ی خارک را تسخیر کرد. آن‌گاه کریم‌خان زند، در سال ۱۱۸۳ هجری قمری، خارک را از میرمهنای بازپس گرفت. انگلیس‌ها در دوران سلسله‌ی قاجار در جنگ هرات خارک را اشغال کردند و حتی پس از پایان مخاصمات و انعقاد عهدنامه‌ی پاریس، از تخلیه‌ی آن خودداری می‌کردند. آن‌ها قصد داشتند آن‌جا را مرکز نیروی دریایی انگلستان قرار دهند لیکن به این هدف نرسیدند. سرانجام در سال ۱۲۷۴ هجری قمری خارک را تخلیه کردند و آن را تحویل ایران دادند.